

جایگاه‌شناسی کلان‌ایده معنویت در بیانیه گام دوم مبتنی بر اندیشه حکمی مقام معظم رهبری

مهدی یارمحمدی^۱ سیدعلی هاشمی^۲

چکیده

بیانیه گام دوم ضمن بازخوانی انتقادی جریان انقلاب در گام نخستین (چهل ساله اول انقلاب)، به ترسیم سیاست‌های کلان و مؤلفه‌های اساسی حرکت انقلاب در ادامه مسیر می‌پردازد. یکی از این مؤلفه‌ها که به طور خاص در بیانیه گام دوم بدان پرداخته شده، کلان‌ایده «معنویت» است. در این نوشتار سعی بر آن است تا با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی، و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بازشناسی و جایگاه‌شناسی کلان‌ایده «معنویت» در اندیشه حکمی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) پرداخته و مراد ایشان از معنویت در بیانیه گام دوم را روشن کنیم و ره‌آوردهای توجه به آنرا متذکر شده و نشان دهیم که معنویت به‌عنوان امری فطری واقعی و انسانی و حاصل ارتباط با منبع معنی در عالم وجود و تنظیم روابط انسانی مطابق با آن، یکی از مقومات اصلی و وجه تمایز جریان انقلاب اسلامی از دیگر رقیبان تمدنی‌اش است و عدم توجه به «معنویت بایسته» سبب انحراف انقلاب از مسیر اصلی - حتی با فرض رشد در سایر زمینه‌ها - خواهد شد.

■ واژگان کلیدی

بیانیه گام دوم، معنویت، حکمت متعالیه، اندیشه سیاسی اسلام، ولی فقیه.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم، yarmohammadi@post.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، danesh8n@gmail.com

۱. مقدمه

سال‌ها پیش، هنگامی که هنوز تمدن غرب به ساحت فردی انسان دست‌درازی نکرده بود، هنگام شنیدن کلمه معنویت، چیزی به غیر از ارتباط با خداوند و تعالی روحی انسان با میل به ملکوت جهان، به ذهن آدمی خطور نمی‌کرد. اما هنگامی که جهت نگاه آدمیان از آسمان به زمین میل کرد و خداگرایی جایش را به نوع خاصی از انسان‌گرایی (اومانیزم) داد، در واقع اومانیزم به معنای انسان‌گرایی خاصی است که در ربط وثیقی با سکولاریسم تقرّر و تعیین می‌یابد؛ و الا اگر انسان‌گرایی یا انسان‌محوری نسبت با مبدأ هستی به‌عنوان یک رویکرد مطالعاتی مدنظر باشد، گونه خاص و یا به‌عبارتی نظرگاه و منظر خاصی از مطالعات است که رهیافت و گشایش‌های نظری و عملی خاص خود را به همراه دارد و این چنین انسان‌گرایی و انسان‌محوری اساساً مطلوب مقام معظم رهبری است، آنچنان که در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۹ بدان اشاره فرمودند.

ارتباط وثیق این واژه با منبع معنا یعنی خداوند متعال، روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر شد. انسان غربی که تفکرش سرشار از رگه‌های جدایی بین زمین و آسمان شده بود، ورود پوچی به زندگی‌اش را احساس می‌کرد. وی به تدریج بدین نتیجه می‌رسید که تمدن مادی با وجود پیشرفت و توسعه‌ای که برای حیات مادی انسان فراهم کرده است، توان معنادار کردن زندگی‌اش را ندارد. او سال‌ها برای رسیدن به آرامش تلاش می‌کرد؛ اما آنچه برای خود فراهم آورده بود نه آرامش، بلکه صرفاً آسایشی متزلزل بود. او با وجود مشاهده شکست دیدگاه دنیامدارانه به حیات انسان در تأمین آرامش و حتی آسایش، دوباره برای رسیدن به این هدف متعالی، دست به دامان راه‌حلهایی غیراصیل و موضعی شد که کم‌ترین تعارض را با مبانی محل تأمل تمدن غربی داشته باشد. البته تعارض بین امر معنوی و تمدن غربی هیچ‌گاه حل نخواهد شد؛ زیرا که اصولاً بین دستگاه تمدن غربی - که روح طبیعت‌گرایی در آن داخل شده است - و امر معنوی - که اساساً مبتنی بر پذیرش امر غیرمادی، قابلیت طرح می‌یابد - تهافتی غیرقابل رفع وجود دارد. حاصل این اصرار بر مبانی غربی، رشد قارچ‌گونه جریان‌های نوپدید دینی یا همان معنویت‌های نوظهور است. این جریان‌های نوظهور و معنویت‌های نوگرا، تکثر فراوانی دارند که از برخی خوانش‌های اسلام غیراصیل شروع شده و تا مکاتب شرقی مانند بودیسم و تائویسم و... ادامه می‌یابند. این جریان‌ها، تأمین معنویت

آدمی بدون ورود به دینی خاص و گاه حتی بدون اعتقاد به خدایی مشخص را ادعا می‌کنند. در نقطه مقابل نیز معنویت اصیل و دینی، خدا را تنها منبع معنا و معنویت می‌داند و معتقد است بدون وجود مقوله خداوند که حاز کمال مطلق و لایتناهی است، نمی‌توان از معنویت بایسته دم زد (فناپی اشکوری، ۱۳۸۴: ۱۳۹).

در اواخر قرن بیستم - که جهان به شکل ملموسی با بحران معنویت مواجه بود - انقلابی در ایران شکل گرفت که ادعای اصلی و وجه تمایز آن از دیگر انقلاب‌ها و جنبش‌های انسانی جهان معاصر، توجه به عنصر معنویت در سطح آرمانی و لایه‌های فردی و اجتماعی است. این حرکت عظیم اجتماعی پس از برداشتن گام نخستین در جهت وصول به تمدن نوین اسلامی، در بیانیه گام دوم از جانب رهبر معظم انقلاب مورد بازخوانی واقع می‌شود. ایشان ضمن اشاره به وضعیت سابق و لاحق، سیاست‌های کلان و مؤلفه‌های اساسی ادامه حرکت را ترسیم می‌کنند. رهبر انقلاب در فرازی با اشاره به دو مؤلفه معنویت و اخلاق این‌چنین می‌نگارند:

معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل و ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکوست. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخوردار بودن مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به‌دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آنرا با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد‌معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه، اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد‌معنویت و ضد‌اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین برعهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد، و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره پیش رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان‌شاء‌الله.

(خامنه‌ای، بیانیۀ گام دوم)

در نوشتار پیش رو - که با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای پژوهش را دنبال می‌کند - پس از ریشه‌شناسی^۱ و واکاوی مفهومی واژه «معنویت» نشان خواهیم داد که معنویت به‌عنوان یک امر انسانی - فطری در دیدگاه نظری مقام معظم رهبری از چه جایگاهی برخوردار است. معنویت از جمله مقولات انسانی است که افزون‌بر اینکه نزد همه انسان‌ها مشترک است، انسان‌ها به آن دسترسی مستقیم و بی‌واسطه^۲ دارند؛ بنابراین عدم پذیرش چنین مقوله انسانی‌ای خلاف شهود و تجربه زیستی انسان‌هاست. مقام معظم رهبری نیز در متن بیانیه، به فطری بودن اموری از جمله آزادی، اخلاق و معنویت تصریح کرده و بر این باورند که این نوع امور، جهانی و بدون تاریخ مصرف‌اند.

واکاوی کلمات مقام معظم رهبری در مورد نظام حکمت‌صدرايي از ربط وثیق اندیشه ایشان با این دستگاه فکری حکایت دارد. بنابراین کلان‌ایده معنویت در ضمن این دستگاه و نظام فکری، تعیین و تقرر یافته و از دریچه حکمت متعالیه خودنمایی خواهد کرد. پس از آشکار شدن معنویت مدنظر مقام معظم رهبری در نظام فکری ایشان، خواهیم گفت که با توجه به مفاد بیانیۀ گام دوم، «معنویت» به‌عنوان یکی از مقومات اصیل و امتیازهای اصلی جریان انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نسبت به جریان غربی و تمدن غربی (و حتی تمدن‌های شرقی) است و عدم توجه به این کلان‌ایده می‌تواند موجب نادیده‌گرفتن یکی از

1. Etymology.
2. direct access.

ظرفیت‌های عظیم و مزیت نسبی جریان انقلاب اسلامی شده و حتی زمینه انحراف جریان انقلاب از مسیر اصلی و اصیل خویش - حتی با فرض رشد در سایر زمینه‌ها - را فراهم آورد. در بخش پایانی مقاله، استلزام‌های سیاسی این نوع نگاه به معنویت در عرصه حکومت بازیابی می‌شود. از این منظر ولی‌فقیه ضامن جریان معنویت در جامعه دینی است و در پایان نیز به ضرورت پرداختن به کلان‌ایده معنویت و همچنین به رهیافت‌ها و گشایش‌های نظری - عملی توجه به این کلان‌ایده در ضمن گام دوم انقلاب اشاره‌هایی خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. واژه‌شناسی و ساختمان واژه معنویت

واژه معنویت برگرفته از مَعْنَوِی و واژه مَعْنَوِی برگرفته از کلمه مَعْنَى با ریشه (ع ن ی) است. در واقع، واژه مَعْنَوِی اسم منسوب از کلمه مَعْنَى و واژه معنویت مصدر جعلی از کلمه مَعْنَوِی است. به لحاظ واژه‌شناسی کلمه مَعْنَى بر وزن مَفْعَل، مصدر میمی است (عسکری، ۱۴۰۰: ذیل الفرق بین الحقیقة و المعنى).

مطابق با قواعد صرفی برای ساخت اسم منسوب از کلماتی که حرف چهارم آنها الف و حرف دوم آنها ساکن است، دو وجه جایز است. در شیوه اول، الف انتهایی به واو تبدیل می‌شود و پس از آن یاء مشدّد مخصوص اسم منسوب به آخر کلمه، اضافه می‌گردد، با این وصف کلمه مَعْنَى به مَعْنَوِی تبدیل می‌شود. در شیوه دوم، الف انتهایی حذف و یاء مشدّد به آخر کلمه، اضافه می‌شود که در این روش، کلمه مَعْنَى به مَعْنِی تبدیل می‌گردد (شرتونی، ۱۳۸۷، ۴: ۱۰۹).

با اضافه کردن تاء مصدری به انتهای واژه مَعْنَوِی، کلمه «معنویت» ایجاد می‌شود.

حاصل آنکه:

الف) واژه مَعْنَى، مصدر میمی از ماده «عنی» است.

ب) واژه مَعْنِی، اسم مفعول از همین ماده است.

ج) واژه مَعْنَوِی، اسم منسوب از واژه مَعْنِی با شیوه اول، ساخت اسم منسوب (تبدیل الف

به واو و اضافه شدن یاء مشدّد) است.

د) واژه معنویت، مصدر جعلی برآمده از واژه مَعْنَوِی است.

۲-۲. معناشناسی واژه معنویت

افزون بر معنای اصلی ماده «عنی» که به معنای اهتمام داشتن به چیزی و مهم دانستن آن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ذیل ماده عنی)، ظرافت‌های معنایی زیر در واژه «مَعْنَى» لحاظ شده است:

الف) از آنجایی که مراد از «مَعْنَى»، امر مورد اهتمام است باید از لفظ عبور کرد و به آنچه بدان اهتمام شده، توجه داشت.

ب) آنچه مورد اهتمام متکلم است، همان قصد و اراده اوست (زمخشری، ۱۹۷۹: ذیل ماده عنی).

ج) مراد از «مَعْنَى» قصدی است که گاهی جست‌وجو و تلاش برای یافتن آن ظاهر می‌شود؛ در نتیجه معنای کلام، امری پنهان در کلمه است که با کاوش و جست‌وجو ظاهر می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۴۹).

د) مراد از واژه «مَعْنَى» قصدی است که کلام مطابق با آن از متکلم صادر شده است؛ به بیان دیگر، «مَعْنَى» دقیقاً چیزی است که متکلم با ابراز کلام، قصد انتقال آنرا اراده کرده است. به عنوان نمونه، اگر کسی واژه محمد در «محمد رسول الله» را بر شخص دیگری غیر از رسول اکرم ﷺ تطبیق کند به معنای کلام دست نیافته است (عسکری، ۱۴۰۰: ذیل الفرق بین الغرض و المعنی). از این رو، «مَعْنَى» همان امری است که در ذهن متکلم قرار دارد و وی می‌کوشد تا با استفاده از الفاظ، آن امر پنهان از دیگران را به آنان منتقل کند.

حاصل آنکه مراد از «مَعْنَى» و واژه‌های مشتق از آن، امری مهم و مورد اهتمام است که مقصد و مقصود اصلی است و به طور کلی در پس امری ظاهر همانند لفظ «پنهان» شده است. از این رو، باید با تلاش از ظاهر عبور کرد و به باطن امر که همان مقصود و مراد اصلی است، دست یافت.

۲-۳. واژه‌شناسی spirituality

در زبان انگلیسی برای بیان مفهوم معنویت از واژه spirituality استفاده می‌کنند. این واژه برگرفته از واژه spiritual است. spiritual برآمده از واژه spirituel فرانسوی است که خود از واژه لاتین spiritualis با ریشه spiritus به معنای دم و تنفس گرفته شده است. از دیدگاه معناشناسی، spirituality در فرهنگ‌های لغت انگلیسی، به کیفیتی از بودن که در

ارتباط با دین یا روح انسان - ساحتی که در برابر بخش مادی انسان قرار دارد - تعیین می‌یابد (Hornby, 2010) یا به‌نوعی، به امور دینی تعلق دارد (Mayor, 2009) تفسیر شده است. دقت در ریشه لاتین واژه spirituality یعنی کلمه spiritus، الهام‌بخش این معناست که مقوم معنای معنویت در زبان انگلیسی، عامل حیات و تحرک انسان یا همان روح غیرمادی اوست. در واقع، اعتقاد به امری غیرمادی در ساحت انسانی، نقطه مشترک معنای معنویت در اندیشه غربی، شرقی و اسلامی است. امور معنوی، نیازها و ارزش‌های معنوی نیز به‌نوعی با بخش غیرجسمانی آدمی پیوند خورده است.

۴-۲. معنویت در اصطلاح

پژوهش درباره معنای اصطلاحی معنویت، تعریف‌های متعدد و مختلفی را در دو ساحت اندیشه غربی و اسلامی به‌دست می‌آورد. اما حاصل پژوهش نگارنده، نه تعدد در تعریف بلکه وجود معنایی طیفی در معنویت است. این بدان معناست که معنویت نه یک مفهوم متواطی بلکه یک مفهوم مشکک است که بر مصادیق مختلفی که شدت و ضعف نسبت به یکدیگر دارند قابل تطبیق است. مشکک دیدن این مفهوم، امکانات خاصی از جمله امکان مقایسه معنویت‌های مختلف با یکدیگر و همچنین زمینه‌سازی حرکت به سمت معنویت بایسته را تسهیل می‌کند. در ابتدای این طیف، هرگونه فراروی از ساحت مادی، معنویت خوانده می‌شود (مظاهری سیف، ۱۳۸۷: ۲۱) و انتهای آن به ارتباط با منبع معنا و خداوند متعال یا همان لقای الهی ختم می‌گردد. در بسیاری از تعریف‌های ارائه‌شده برای معنویت، به پیوند میان فرد معنوی با نیرویی متعالی یا امری غیرمادی اشاره شده است. اصولاً هسته مشترک بسیاری از تعریف‌ها را می‌توان در این پیوند، جست‌وجو کرد. در این معنا، معنویت به‌مثابه شیوه خاصی از زندگی است که حاصل آگاهی یافتن از یک امر فرامادی و پیوند با آن، فراهم می‌آید (وست، ۱۳۸۳: ۲۵).

در بخش میانی طیف، با این اندیشه مواجه می‌شویم که مراد از معنویت نه صرفاً آگاهی از یک بُعد غیرمادی، بلکه آگاهی و ارتباط با امری غیرمادی عموماً متعالی و مقدس است (میرمهدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶).

از این منظر، زندگی معنوی لزوماً به‌معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه به‌معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۷۶).

ارتباط با خدای متعال و سامان یافتن زندگی انسان بر اثر این ارتباط، معنای خاص معنویت و انتهای طیف را سامان می‌دهد. مطابق با نگاه طیفی مزبور، انواع مختلف معنویت حتی معنویت سکولار و غیردینی نیز در تعریف معنویت قرار می‌گیرند؛ اما این بدان معنا نیست که هرچه معنوی خوانده شود لزوماً بایسته بوده و به‌طور دقیق به همین جهت است که باید جایگاه معنویت مطلوب یا همان معنویت اصیل دینی را در طیف مزبور مشخص کرد و مؤلفه‌های اساسی آنرا برشمرد. برای رسیدن به این مهم، باید ابتدا دستگاه نظری اندیشه‌ی مقام معظم رهبری را بازخوانی کرده و جایگاه حکمت متعالیه را نزد ایشان مشخص کنیم. پس از مشخص شدن دستگاه حکمی مدنظر مقام معظم رهبری، معنویت مقتضی آن دستگاه را تعریف و مؤلفه‌هایش را برشمیریم.

۳. دستگاه حکمت متعالیه نزد مقام معظم رهبری

روشن است که هر نوع اندیشه و مواجهه با مسائل علمی مبتنی بر نوع خاصی از شناخت در حوزه هست‌ها و نیست‌ها یا همان دستگاه نظری فرد محقق می‌گردد. مقام معظم رهبری نیز به‌عنوان یک اندیشمند از این امر مستثنا نیستند و برای مواجهه بایسته با پدیده‌ها، نیازمند یک دستگاه متافیزیکی و نظام توصیفی - نظری هستند که پدیده‌ها، مقوله‌ها و موضوع‌ها در دل این دستگاه توصیفی - نظری، تعیین یافته و هویت می‌یابد.

دستگاه توصیفی - نظری مختار نزد مقام معظم رهبری ابتدایی فراوان بر فلسفه اسلامی دارد و به بیان دقیق‌تر، مبتنی بر دستگاه حکمت متعالیه در حال قوام‌یابی است. ایشان بر این باورند که «فلسفه اسلامی؛ فقه اکبر، پایه دین و مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲: بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی) و همچنین ایشان خاطر نشان می‌فرمایند: «در میان مکاتب مختلف فلسفی نیز دستگاه فلسفی‌ای مطلوب است که عامل نزدیک شدن به خدا و معرفت دینی است. این ویژگی را می‌توان در فلسفه ملاصدرا مشاهده کرد. فلسفه صدرای وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند. این یعنی راهی که ملاصدرا آمده، راه درستی است» (همان).

در نگاه مقام معظم رهبری هم فلسفه صدرایی به‌حق حکمت متعالیه نامیده شده و فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی (برهانی)، شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار هم قرار گرفته است و هم در شکل‌گیری شخصیت ملاصدرا، تحقیق و تأمل برهانی، ذوق و

مکاشفه عرفانی، تعبد و تدین، و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته است. در اندیشه مقام معظم رهبری، فلسفه اسلامی به‌ویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی متعلق به همه انسان‌ها و جامعه‌هاست و جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آنرا خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: پیام به کنگره بزرگداشت ملاصدرا).

امروزه نیز در سیر تاریخ فلسفه اسلامی، فلسفه صدرالمتألهین و حکمت متعالیه خط اصلی حرکت فلاسفه پس از ملاصدرا است؛ چراکه وی فلسفه‌ای عقلی، ذوقی و بر مبنای شرع مقدس پی‌ریزی کرده است (همو، ۱۳۷۴: بیانات در دیدار اعضای شورای عالی کنگره بزرگداشت ملاصدرا).

از این‌رو، پس از ملاصدرا، بزرگان فلسفه به شرح، نقد و توسعه دستگاه صدرایی پرداخته‌اند که از میان آنان می‌توان به علامه طباطبایی به‌عنوان «استاد یگانه مبانی صدرایی» (همو، ۱۳۷۸: پیام به کنگره بزرگداشت ملاصدرا) و امام خمینی علیه السلام به‌عنوان «چکیده و زبده مکتب ملاصدرا» (همو، ۱۳۸۶: بیانات در دیدار جمعی از استادان، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور) اشاره کرد.

از آنچه نقل شد می‌توان به این مهم دست یافت که مقام معظم رهبری اندیشمندی باورمند به دستگاه صدرایی (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۱: ۲۸) و معتقد است باید در جهت نقد، شرح و استخراج امتدادهای سیاسی و اجتماعی مکتب صدرالمتألهین حرکت کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی).

درواقع، حکمت متعالیه نزد مقام معظم رهبری حائز ظرفیت‌های فراوانی برای مسائل انضمامی - عینی عصر ماست و البته این بدین معنا نیست که این ظرفیت هم‌اکنون بالفعل شده است، بلکه ایشان همواره نسبت به بسط، توسعه و امتداددهی این دستگاه معطوف به عصر و مسائل انضمامی - عینی از اندیشمندان صدرایی مطالبه داشته‌اند؛ به بیان دیگر، ایشان روی دو نکته توأمان تأکید می‌ورزند: اول، لزوم بازشناسی ظرفیت‌های حکمت متعالیه به‌عنوان یک دستگاه حکمی منبعث از دین؛ دوم، لزوم بسط، امتداددهی، متناسب‌سازی و حتی تحول بایسته این دستگاه متناسب با عصر و مسائل انضمامی - عینی این عصر.

۴. تبیین جایگاه معنویت در نظام حکمت صدرایی

در اینجا سعی خواهد شد با نگاهی درجه دوم به حکمت متعالیه در نسبت با مقوله معنویت، امکاناتی را که این دستگاه توصیفی - نظری برای فهم هرچه بهتر پدیده انسانی معنویت فراروی ما می‌نهد را بازشناسی کنیم. دستگاه حکمت متعالیه، یک نظام معقولات ثانی فلسفی دارد که فیلسوف حکمت متعالیه ضمن آن نظام، پدیده‌ها و موضوع‌های مختلف را درک کرده و مورد مطالعه قرار می‌دهد. چهار کلان‌ایده و به عبارتی چهار مقوله اصلی در حکمت متعالیه عبارت‌اند از: اصالت وجود، کثرت در موجود، نظام تشکیکی وجود (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۲۸، ۱: ۱۸ و ۳۲) و حرکت جوهری (طباطبایی، ۱۴۲۸، ۲: ۱۰۱). توضیح اینکه آنچه جهان واقع را فرا گرفته، وجود اشیاء متکثر است و اختلاف در این موجودات با توجه به بساطت وجود به خود وجود برمی‌گردد؛ یعنی «مابه‌الاشتراک» عین «مابه‌الامتیاز» است؛ درواقع، تفاوت موجودات، وابسته به بهره‌مندی و فقدان آنان نسبت به کمالات وجودی است. این بدان معناست که موجودات در یک نظام طولی قرار دارند که از ضعیف‌ترین مرتبه یعنی امور مادی آغاز شده و با شدت گرفتن وجود آنان و تحقق کمالات بیشتر و فقدان نواقص، در طبقات بالاتری از موجودات قرار می‌گیرند. این سیر تا رسیدن به موجودی که واجد شدیدترین مراتب وجود و همه کمالات وجودی است، امتداد می‌یابد.

مطابق با کلان‌ایده کلیدی «حرکت جوهری اشتدادی»، واقعیتی که ماهیتی جوهری دارد در هر مقطع از زمان صرفاً بخشی از آن یافت می‌شود که غیر از مقطع قبلی و بعدی است و البته گرچه امر حادث غیر از زایل است، اما همه کمالات وجودی امر زایل به‌علاوه کمالات وجودی خود را داراست. بنابراین در حرکت اشتدادی در هر آن، امری معدوم و امر جدیدی غیر از آن اما کامل‌تر حادث می‌شود (عبودیت، ۱۳۸۸، ۱: ۳۲۹).

از لوازم پذیرش نگاه صدرایی، اعتقاد به وجود موجودات غیرمادی است؛ چراکه در نظام حکمت متعالیه وجود مادی، ضعیف‌ترین و محدودترین موجود در نظام طولی وجود است و در پس آن، موجوداتی با نواقص کمتر و واجد کمالات بیشتر وجود دارند؛ بنابراین از سویی، می‌توان وجود موجودات غیرمادی را نیز معقول و ثابت دانست و از سوی دیگر، معتقد بود که موجودات در سیر حرکت جوهری خویش می‌توانند کمالات جدیدی را کسب کنند و به‌لحاظ وجودی، از شدت بیشتری برخوردار شوند.

مؤلفه اول یعنی تبیین وجود موجودات غیرمادی، بستر ورود به معنویت را فراهم می‌آورد؛ معنویت با هر معنای متصوره جز با فراروی از ماده و اعتقاد به امری غیرمادی - در عالم و آدم - قابل پذیرش و دفاع نخواهد بود. مؤلفه دوم نیز راه تحقق و رشد معنوی انسان‌ها را مبرهن می‌سازد؛ یعنی چگونگی تحقق معنویت در انسان از منظر حکمت متعالیه برآمده از حرکت جوهری نفس انسان به سمت مبدأ معنا و قرب الهی است.

نکته دیگری که نسبت به دستگاه صدرایی باید بدان توجه کرد، این است که حقیقت حکمت صدرایی نه صرفاً دستگاهی متافیزیکی و البته موفق برای توصیف جهان، بلکه فراهم‌کننده یک دستگاه سلوکی جامع حکمت نظری و عملی است. البته متأسفانه امروزه بیشتر به وجه نظری آن توجه شده و به یک دستگاه متافیزیک ذهن‌محور، برهانی و آن هم بدون ارتباط با طبیعیات تقلیل یافته است و این امر موجب گردیده که بسیاری از مزیت‌ها و مقومات اصیل این دستگاه از دسترس ما خارج گردد؛ درواقع، حکمت متعالیه به مثابه یک دستگاه سلوکی انسان‌ساز به تحقیق معارفی می‌پردازد که سالکین، طریق حق را به کمالات وجودی و طالبین، اسرار الهی را به حکمت ربّانی واصل می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ۱: ۹).

حاصل پیروی از اندیشه صدرایی که برآمده از عقل قطعی، شهود عرفانی و وحی قرآنی است، رسیدن انسان به کمال حقیقی وی یعنی فراروی از عالم ماده و رسیدن به مقام خلیفه‌الهی و اتصال به حضرت حق است (همان: ۲). این معنی همان معنویت بایسته‌ای است که بشریت در پی آن بوده و دین، متکفل راهنمایی و رهبر دینی، متکفل راهبری آن است. دستگاه صدرایی با جمع بین نظر و عمل، و تأکید بر رگه‌هایی از رویکرد انسان‌محور از یک سو، و تلفیق بین عرفان قرآن و برهان در سوی دیگر، امکان فهم و تبیین معنویت را فراهم آورده و به یک دستگاه تربیتی مؤثر و جامع تبدیل شده است. از این رو، امر معنوی نه به شکل موضعی^۱ و غیراصیل، بلکه مبتنی بر مبانی^۲ در این دستگاه قابل پیگیری و جایابی است. این امکان در دستگاه‌های بدیل حکمت صدرایی منتفی است. معنویت در دستگاه‌های انسان‌شناسی با رویکرد طبیعت‌گرایانه صرفاً به شکل موضعی و غیراصیل قابلیت طرح می‌یابد؛

1. ad hoc.

2. in principle.

چراکه دچار آفت تقلیل انسان به موجودی مادی، شده‌اند و از این‌رو، بستر لازم برای پرداختن به معنویت را - که یکی از مقومات آن غیرمادی بودن، است - ندارند. طرح و تبیین معنویت دستگاه‌های انسان‌شناختی دو‌گانه‌انگار مانند دستگاه دکارتی، یا خوانش‌های خاصی از دستگاه حکمت متعالیه که به‌گونه‌ای ذهن‌محور، انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهند و به دیگر ابعاد وجود انسانی کم‌توجهی می‌کنند، نیز دشوار است؛ چراکه معنویت، ناظر به سراسر وجود انسان در همه ابعاد وجودی - حتی بُعد مادی‌اش - مطرح و اثرگذار است و آموزه‌های معنوی نیز ناظر به دو ساحت عمده وجود انسان - بخش مادی و غیرمادی - با تأکید بر بخش دوم جریان دارند. پیوند وثیق بین نفس و بدن، و اعتقاد به تأثیر و تأثر متقابل آنها بر یکدیگر در نظام حکمت صدرایی، زمینه تبیین صحیح مناسک معنوی - که معطوف به هر دو بُعد نفس و بدن، آموزه‌هایی را ارائه کرده‌اند - در رشد و ارتقای انسان را فراهم می‌آورد.

در نظام حکمت صدرایی، انسان به‌عنوان موجودی طولی و به اصطلاح «ممتد من الفرش الی العرش» طرح می‌شود. این موجود برتر دارای مراتب جسمانی، نباتی، حیوانی و تجرّد مثالی و در برخی موارد تجرّد عقلی است. در واقع، می‌توان گفت که نفس ناطقه دست‌کم مجرد مثالی و تمایز انسان از حیوان است؛ چراکه هیچ حیوانی در بالاترین مراتب خود نیز واجد نفس ناطقه نخواهد شد. حرکت جوهری اشتدادی نفس در نشئه حیوانیت و انسانیت نیز ادامه دارد و پیوسته از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌رود. در طول این مراحل، هر مرحله حادث، افزون‌بر خواص مرحله زایل، خواص دیگری را نیز حائز می‌شود. بنابراین نفس پس از وجدان کمالات نباتی، واجد قوای حیوانی و سپس نازل‌ترین مراتب تعقل حاصل می‌گردد. با حدوث این مرحله، نشئه عقلی نفس آغاز می‌شود و حرکت مزبور به سمت مراتب عقلی بالاتر ادامه می‌یابد (عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۰۵).

به نظر می‌رسد آنچه گفته شد در جانب تنزل و حیوانیت نیز جریان دارد؛ یعنی با گناه آدمی از رتبه انسانی خارج و به بهیمه یا بل هم اضل تنزل می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۱۴). نفس در برخی از آن مراتب، مجرد و غیر قائم به بدن و در مرتبه‌ای که مباشرتاً با بدن مرتبط است، مادی دانسته شده است. در این نگاه به نفس، قوای مترتب آن و روح بخاری و بدن مراتب تشکیکی دارند؛ به‌گونه‌ای که حد بالای هر مرتبه، حد پایین مرتبه کامل‌تر است. در این تصویر طیفی از یک سو، با بدن مواجهیم و در سوی دیگر، عقل بالفعل قرار دارد. در

میان این دو نیز قوای مترتب و روح بخاری و سایر وسایط میانی جای می‌گیرد (عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۱۶).

این نوع نگاه به آدمی، بیانگر این است که در مکتب ملاصدرا، افزون بر توجه به دو بُعد طبیعی و فراطبیعی انسان، بُعد دوم مورد تأکید قرار می‌گیرد. هویت این بُعد که سرشتی الهی، استعدادهای مثبت فراوان و کرامت ذاتی دارد، مبتنی بر اصالت، تشکیک وجود و حرکت جوهری با توجه به دانش‌ها، بینش‌ها و خلق‌وخوی آدمی شکل می‌گیرد (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

به نظر می‌رسد مبتنی بر آموزه‌هایی که از دل حکمت متعالیه در قسمت قبل در دو ساحت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی طرح گردید، معنویت امری وجودی، عینی و فطری است که به بُعد اصیل انسان‌ها اشاره دارد. معنویت با حرکت جوهری اشتدادی نفس در جهت قرب به منبع معنا در آدمی شکل گرفته و افزایش (یا کاهش) می‌یابد. از این رو، هرگاه ارزش‌های معنوی یعنی هر امری که به نوعی انسان را به منبع معنا و معنویت متصل و به قرب الهی برساند در آدمی برجسته شود و از دَفینه فطرت به ظهور فعل و صفت مبدل شود، معنویت را برای آدمی به ارمغان خواهد آورد. به بیان دیگر، «معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران).

۵. علامه طباطبایی و مسئله معنویت

پس از آنکه تا حدّی با معنای لغوی و اصطلاحی معنویت آشنا شدیم و جایگاه هستی‌شناسانه معنویت تبیین گردید، حال نوبت به تبیین فرآیند شکل‌گیری معنویت در انسان است. برای این مهم از دستگاه فکری علامه طباطبائی به عنوان یک نوصدرایی - که از منظر مقام معظم رهبری بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما (همو، ۱۳۷۷: بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران) و متفکر شیعی به‌شمار می‌رود - کمک می‌گیریم. سعی علامه طباطبایی بر آن بوده تا معنویت را در دستگاه صدرایی جایابی کرده و فرآیند تحصیل معنویت را در آن دستگاه و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تعریف کند. نگاه هستی‌شناسانه علامه مرتبط با مقوله معنویت مبتنی بر تعریف انسان به مثابه موجودی ممتد من الفرش الی العرش است. در واقع، معنویت به یک وضعیت عینی در انسان اشاره دارد که با وجود ارتباط با بُعد جسمانی،

از بُعد مادی انسان حقیقی‌تر و مؤثرتر است. در بیان علامه، دین متکفل کمال انسانی به‌مثابه یک برنامه جامع - که بخش عمده‌ای از این برنامه در مورد ساحت جسم در نشئه طبیعت و دنیا تعیین می‌یابد - معطوف به ازدیاد امر معنوی در انسان‌هاست. عامل رشد و سقوط انسان در سلسله‌مراتب هستی، میزان معنویت عینی انسانی است؛ بدین ترتیب کلان‌ایده معنویت نزد علامه در ارتباط تنگاتنگی با کمال انسانی، قابل فهم است؛ به بیان دیگر، معنویت مشیر به مرتبه عینی - انضمامی انسان در سلسله‌مراتب هستی و مشخص‌کننده جایگاه وجودی تحقق‌یافته وی در عرض عریض من الفرش الی العرش است.

درواقع، معنویت در دستگاه علامه - به‌عنوان کسی که به دستگاه صدرایی ملتزم است - به‌نحوی ماحصل عمل ادراکی و تحریکی یا همان نتیجه وجودی اعمال جوارحی و جوانحی در انسان است.

در این اندیشه، حیات معنوی انسان صرفاً براساس اصالت عالم معنا، استوار است (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۵۲). بدین ترتیب، مبتنی بر این اعتقاد است که کمالات باطنی و مقامات معنوی انسان، واقعیت‌هایی حقیقی و بیرون از واقعیت طبیعت و جهان ماده و البته بسیار اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر از جهان ماده است (همان: ۵۱). بنابر حقیقی بودن مقام معنوی انسان (همو، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۹۵)، این اعمال اوست که حالات و کمالاتی را در نفس وی ایجاد می‌کنند و در نتیجه، وی به قرب به منبع معنا یا وصول به معنویت منتهی خواهد شد (همان، ۷: ۱۱) همان‌طور که سقوط و شقاوت او، وابسته به حیات معنوی اوست. به بیان دیگر، اعمال و اهداف انسان، حیات معنوی او را رقم می‌زند و حیات معنوی او سعادت یا شقاوت او را در پی دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ۳: ۲۹۳).

مبدأ حرکت به سمت معنویت و ایجاد حالت معنوی در نفس، خود نفس است؛ زیرا انسان از درون خود، راهی به ملکوت دارد و با من فطری‌اش، سیر و سلوک معنوی به سمت عالم معنا را طی می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم (مائده، ۱۰۵) می‌فرماید: «امر خداوند به مؤمنان در مراقبت از نفوس‌شان برای ماندن در مسیر هدایت بدین معناست که راهی که باید آنرا بپیمایند و ملازم آن باشند، همان نفس ایشان است. بنابراین نفس مؤمن، مسیر به‌سوی پروردگار و راه هدایتی است که باید پیمود تا به سعادت رسید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۶: ۱۶۵).

از آنچه گفته شد به راحتی می‌توان بدین نتیجه رسید که حیات معنوی یا معنویت، حقیقتی وجودی در باطن انسان است که در اثر قرب الهی برای انسان حاصل می‌شود. لذا ایمان به خدا سرسلسله همه معنویات است (مطهری، ۱۳۷۸، ۸: ۳۱۲) و هر چیزی که با ذات احدیت پیوندی خاص پیدا کند، واجد جنبه‌ای از معنویت خواهد بود. گفتنی است که قرب الهی نه صرفاً امری اعتباری و نه به معنای لطف و عنایت بیشتر خدا به بندگان، بلکه همان نزدیک شدن حقیقی - عینی بندگان به خدا با حقانی‌تر شدن وجود آنهاست که این نزدیکی، صفا و معنویت را در آنان ایجاد می‌کند (همو، ۱۳۶۸، ۲۷: ۶۷۶-۶۷۷). در واقع، معنویت به مثابه یک ملاک و میزان در نسبت یافتن انسان و میزان تقرب و هم‌سنگ شدن انسان با ذات باری است.

حاصل آنکه «منبع معنا و معنویت در عالم، خداست و بدون او نمی‌توان سخن از معنا و معنویت گفت» (فناپی اشکوری، ۱۳۸۴: ۱۳۹). از این رو، مراد از معنویت اصیل و مطلوب، معنویت دینی است؛ چراکه معنویت فارغ از دین اساساً توهّم معنویت (بایسته) است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور).

در معنویت دینی که از متن قرآن و دین اخذ شده است، عنصر اصلی معنویت یعنی فراروی از ماده و توجه به باطن آدم و عالم، همواره ملحوظ است و انسان معنوی، زندگی خویش را صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی پی نگرفته و اهل ارتباط با خدا، سلوک معنوی، توجه، تذکر، خشوع و ذکر است و به کمک الهی باور دارد (همو، ۱۳۹۰: بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی علیه السلام).

بنابراین بستر حرکت و شدن «نفس» انسان و صراط، فطرت آدمی است. سالک کوی حق نیز خود انسان خواهد بود و انسان در پرتوی معرفت خدا، محبت و انجذاب الهی، توجه تام به محبوب، عبودیت، تقوی و اخلاص در عمل، از سرای طبیعت و عالم فرش به عالم عرش و معنویت راه می‌یابد که این شدن در اطوار و مراحل مختلف وجودی ممکن خواهد شد (رودگر و شاکری‌راد، ۱۳۹۲: ۵۹).

کوتاه سخن آنکه می‌توان مبتنی بر حکمت متعالیه دستگاه معنویت‌شناسی بایسته‌ای را ترسیم کرد که در ضمن آن، بستری برای فهم معنویت‌های مختلف، میزان بایستگی‌های آنها و همچنین امکان مقایسه آنان با یکدیگر فراهم می‌آید. این دستگاه، راهنمای اصیل و بی‌بدیلی برای ادامه مسیر، و برنامه‌ریزی و مدیریت انقلاب اسلامی در مقوله معنویت است.

۶. معنویت در بیانیه گام دوم

پس از روشن شدن نگرش مقام معظم رهبری به دستگاه فلسفی حکمت متعالیه و تبیین کلان‌ایده‌های هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه این نظام حکمی و استخراج معنویت مقتضی آن دستگاه، باید نگاهی دوباره و از همان منظر فکری به‌عنوان معنویت، در بیانیه گام دوم داشت.

پیش از پرداختن به مقوله معنویت در بیانیه گام دوم، ضروری است که به ساختار بیانیه و استخوان‌بندی اصلی آن معطوف به کلان‌ایده «معنویت» نگاهی درجه دو بیان‌دازیم تا در پرتوی این نگاه کل‌گرایانه، بتوانیم به فهم بایسته‌تری از مقوله «معنویت» در بیانیه نایل آییم. این بیانیه مانند هر بیانیه (بایسته) دیگری کلان‌ایده‌های اصلی و فرعی دارد که حول ستون فقرات^۱ آن تقویم یافته‌اند. ستون فقرات بیانیه گام دوم، آموزه‌ای در مورد انقلاب اسلامی است؛ انقلاب اسلامی به‌مثابه «موجودی زنده و بالنده که تباری از جریان‌های حق از اول تاریخ بشریت و انبیای الهی علیهم‌السلام تا نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام و جریان شیعی بعد از آن، داشته و رو به‌سوی آینده‌ای روشن و تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی ظهور منجی عالم بشریت ارواحنا فداه دارد». درواقع، این آموزه موجب می‌گردد که بیانیه در ضمن مفهوم «انقلاب اسلامی»، هویتی شیعی یابد. کلان‌ایده معنویت به‌عنوان یکی از اجزای این بیانیه می‌بایست در ربط و وثیق با آموزه اصلی در بیانیه، فهم و جایگاه‌یابی شود.

۶-۱. معنویت به‌عنوان امری فطری انسانی در پرتو رویکرد انسان‌محوری

دقت در سخنان و اندیشه‌های مقام معظم رهبری این امتیاز بزرگ را آشکار خواهد کرد که بسیاری از بیانات ایشان مبتنی بر رویکرد انسان‌محوری طرح گردیده‌اند. به‌کلی اتخاذ رویکرد تحلیلی - اقلناعی در خود بیانیه و نه رویکرد خطابی - دستوری و همچنین پرداختن به نظریه فطرت به‌عنوان یک مبنا و نظریه پایه انسان‌شناسانه برای دیگر اجزاء، برآمده از همین رویکرد است. افزون بر این، تأکید بر مقوله معنویت در جهانی که بالفعل با بحران معنویت دست به‌گریبان است، عامل مهمی برای معرفی انقلاب اسلامی به جهانیان و درواقع همان صدور انقلاب است. چنانچه در تبیین جایگاه معنویت گذشت، معنویت نیاز

1. Backbone.

اساسی همه انسان‌ها و امری فطری است و این نیاز جز با اتصال وجود انسان به منبع معنا و حرکت در جهت قرب الهی پاسخ داده نخواهد شد. اصولاً علت بسیاری از معضلات اجتماعی در جوامع غربی، کمبود معنویت است؛ چراکه معنویت، غذای روح بشر است و هر جا این امر مهم به خاطر اعمال نامشروع توسط قدرت‌های جهانی از صحنه زندگی مردم حذف شد، آشفتنگی بیشتر در آن جامعه پدیدار شده است. در این شرایط پیام انقلاب اسلامی، پیام معنویت و وارد کردن معنویت در زندگی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: بیانات در مراسم ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (ع)). بنابراین ارائه معنویتی مبتنی بر فطرت و مطابق با ساختار وجودی انسان، در واقع ارائه نسخه‌ای جهانی برای همه مبتلایان به دنیازدگی از سویی و گرفتاران در دام معنویت‌های نوظهور، بی‌پایه و مضر، بسیار جذاب و مؤثر خواهد بود.

۶-۲. پیوند وثیق معنویت با اندیشه سیاسی اسلام

پرواضح است که مدیریت امور معنوی انسان به خاطر شدت پیچیدگی ساختار وجودی انسان و روابط او، جز از طریق دین در ساحت‌های مختلف فردی، اجتماعی، حکومتی و تمدنی امکان‌پذیر نخواهد بود. مطابق با اندیشه سیاسی اسلام، امور اجتماعی در قلمرو دین قرار دارد؛ چراکه از منظر برون‌دینی، هر آنچه در سعادت اخروی انسان مؤثر است، در قلمروی دین جای دارد و از منظر درون‌دینی نیز افزون بر وجود آموزه‌های فراوان اجتماعی در تعالیم دینی، پیشوایان دین نیز در صورت مهیا بودن شرایط به صورت حداکثری در امور اجتماعی، حکومتی و سیاسی فعالیت می‌کردند. یکی از کلیدی‌ترین عرصه‌های ورود دین در ساحت اجتماع، مدیریت امر معنوی جامعه است. اصولاً مدیریت امر معنوی جامعه دینی بدون همراهی حکومت‌ها، توفیق چندانی نخواهد داشت (همو، ۱۳۹۷: بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران). از آنجاکه زندگی اجتماعی و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بخشی جدانشدنی از حیات آدمی است، هدایت معنوی فرد کاملاً وابسته به هدایت معنوی جامعه است (مطهری، ۱۳۷۸، ۱: ۴۹۸). از این رو، «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه، هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد» (همان).

در انقلاب اسلامی - که اصول و قواعد کلی آن مبتنی بر شریعت محمدی است - رهبر جامعه یا همان ولی‌فقیه، سکان‌دار امر معنوی در جامعه دینی است. وی حرکت کلان و سیاست کلی سیاسی - اجتماعی جامعه را، به سمت معنویت و قرب الهی مدیریت کرده و

ضامن جریان معنویت در جامعه دینی در لایه‌های مختلف فردی و اجتماعی و سطوح خرد و کلان است.

توجه به عنصر معنویت در بیانیه گام دوم نیز به نوعی مدیریت کلان جامعه در ساحت معنوی است. مقام معظم رهبری در این بخش از بیانیه ضمن توجه به این مهم که اصولاً معنویت امری دستوری نیست تأکید کرده که حکومت‌ها نمی‌توانند آنرا با قدرت قاهره ایجاد کنند. اما همچنان دو وظیفه کلیدی برعهده آنهاست. وظیفه اول، حرکت شخصی زمامداران حکومت جهت نیل به معنویت است؛ یعنی خود زمامداران حکومت دینی باید به‌طور عملی در وادی معنویت قدم بردارند و از هرگونه نیازدگی و فروافتادن در ورطه مادیات اجتناب کنند. وظیفه دوم اینکه در بخش ایجابی، فراهم‌سازی زمینه لازم برای رواج معنویت در جامعه است. لازمه این کار، فراهم آوردن دستگاه‌های نظری و عملی معطوف به ازدیاد امر معنوی در اجتماع است. به عبارتی باید به طراحی ساختارها و نظام‌های اجتماعی کشور اعم از تعلیم و تربیت، علم و تکنولوژی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... در نسبت وثیق با امر معنوی همت گمارد تا با میدان دادن به نهادهای اجتماعی، زمینه برای ایجاد شور معنوی و پررنگ کردن عناصر معنوی در سطح جامعه دینی فراهم گردد. زمامداران حکومتی در بخش سلبی موظفند با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول ستیز کرده و خلاصه اینکه اجازه ندهند که جهنمی‌ها، مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند. نکته مهمی که در زمان کنونی باید به‌صورت خاص بدان توجه داشت، ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر است؛ چراکه این ابزارها، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق گذاشته‌اند. مدیریت خیال جمعی جامعه با سوءاستفاده از ابزار رسانه برای تهاجم به ساحت معنوی انسان‌ها - که همان دل‌های پاک جوانان، نوجوانان و حتی نونهالان است - به‌شدت از جانب جهان استکبار در حال انجام است.

برای مبارزه با این تهاجم همه‌جانبه، هم اشخاص حقوقی یا همان دستگاه‌های مسئول حکومتی و هم اشخاص و نهادهای غیرحکومتی باید این وظیفه سنگین را هوشمندانه و کاملاً مسئولانه پیگیری کنند و برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا کنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۷: بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران).

بدیهی است که رشد چشم‌گیر معنویت در جامعه پس از انقلاب، با وجود تهاجم

فرهنگی شرق و غرب و نفوذ مادی‌گرایی در ایران به تبع کل جهان، مرهون مدیریت بی‌بدیل معمار کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری است؛ چراکه ایشان بر این باورند که: «ما از معنویت به هیچ عنوان صرف‌نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است» (همو، ۱۳۸۳: بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه).

از نکاتی که پیش‌تر بیان شد به‌وضوح می‌توان به ارتباط معنادار بین کلان‌ایده معنویت و لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت و یا همان نظام ولایت فقیه پی برد؛ چراکه از سویی، حرکت در جهت معنویت به‌معنای پیش‌گفته - تناسب نفس آدمی با منبع معنا از طریق برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل و ایمان در خود و جامعه - یکی از نیازهای فطری انسان و مورد تأکید آیات و روایات اسلامی است و از سوی دیگر، با توجه به تأثیر شرایط محیطی و اجتماعی در قرب و بُعد انسان به خداوند و برجسته‌سازی ارزش‌های معنوی در آدمی، هرچه شعور معنوی در جامعه بیشتر رشد کند آدمی نیز در بستر همین جامعه، معنویت بیشتری کسب می‌کند و برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ مدیریت ساحت معنوی انسان با توجه به پیچیدگی نفس آدمی و ارتباط با دیگران و تأثیرپذیری از جامعه، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق‌چندانی نخواهد یافت؛ زیرا تا سازکار مناسب فرهنگی، قانونی و سیاست‌های کلان مدیریتی برای سوق دادن انسان‌ها در جامعه ایجاد نشود و از ضمانت اجرایی برخوردار نیست، و سیر آدمیان به سمت منبع معنا با دشواری صورت خواهد پذیرفت. از آنجاکه هدف مزبور جز در نوعی خاص از حکومت و با قواعدی خاص محقق نمی‌شود، به نظر می‌رسد همراه‌ترین حکومت‌ها با امر معنوی در عصر غیبت حکومت فقهی متقی و مدبر است؛ زیرا اولاً، آنان بیش از دیگران با منظومه دین به‌مثابه دستگاه معنویت‌ساز اصیل آشنا هستند و ثانیاً، واجد تقوای لازم برای سوق دادن آدمیان به معنویت هستند و ثالثاً، از توانمندی مدیریت جامعه اسلامی برخوردارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). بنابراین دین مسئولیت خطیر توسعه و تحقق «معنویت» در فرد و جامعه را بر عهده ایشان نهاده است.

۷. ره‌آوردهای توجه به معنویت برای جریان انقلاب اسلامی

تأکید بر مقوله معنویت در شرایط فعلی جهان که با بحران معنویت دست به‌گریبان است، زمینه‌ای مهم و اساسی برای پژوهاک، طنین یافتن و افزایش اثرگذاری و اثربخشی پیام

انقلاب اسلامی به جهانیان را فراهم می‌آورد؛ درواقع، اتخاذ رویکرد معنویت‌گرایی برای جریان انقلاب از چند جهت برای ما سودمند و به‌نوعی مزیت نسبی ما نسبت به تمدن‌های رقیب و به‌ویژه تمدن سلطه‌گر غربی است. پرداختن به عنصر معنویت، امکانات و رهیافت‌ها و گشایش‌های نظری - عملی پُراهمیتی را برای ادامه مسیر انقلاب اسلامی و برداشتن هرچه مستحکم‌تر گام دوم پیش روی ما می‌نهد که برخی از این ره‌آوردها عبارت‌اند از:

- معنویت به‌مثابه بازتاب‌دهنده منطق قوی و کارآمدی گفتمان انقلاب اسلامی:
معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی و در ضمن مطالعات اسلامی از منطقی قوی برخوردار است و می‌تواند به شکلی بایسته، نیاز به معنویت را به‌عنوان یک نیاز فطری و مشترک بشری ارضاء کند. چرایی این توانمندی را چنانچه پیش‌تر بدان اشاره شد می‌توان بر ابتدای واقعی «معنویت مطلوب» در بیانیه، بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی واقعی و مبتنی بر مبانی عقلی و نقلی جست‌وجو کرد. این مبانی به‌خاطر اینکه از واقعیت عالم وجود، هستی انسان و ارتباط انسان با منبع معنا رازگشایی می‌کنند، می‌توانند معنویت را ارائه کنند که پاسخگوی نیاز همه آدمیان در حوزه ارتباط با منبع معنا به‌صورت واقعی، همیشگی و مکفی است. درحالی‌که معنویت‌های غیراصیل تنها راه‌حلهایی موضعی، غیراصیل، موقت و درنهایت در قلمرو دنیا - و فارغ از اثرات برزخی و اخروی - را ارائه می‌کنند.

- معنویت عامل خودشناسی جریان انقلاب اسلامی: کلان‌ایده «معنویت مطلوب» یا همان ارتباط با منبع معنا در عالم وجود و تنظیم روابط انسانی مطابق با آن، نقطه اتصال جریان انقلاب با عالم ماورای مادی است؛ درواقع، پرداختن به معنویت موجب خودشناسی جریان انقلاب و رصد و پیگیری مبانی فکری آن از لایه‌های بنیادینی همچون فلسفه تاریخ شیعی و متافیزیک شیعی، تا لایه‌های رویین تری همچون سبک زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد.

- معنویت به‌مثابه عامل صیانت از جریان اصیل انقلاب و تمدن اسلامی: هر حرکت بشری مانند جریان انقلاب ممکن است در میان راه، دچار خطاهایی بشود و بر متولیان امر است که همواره نسبت به این خطاها حساس بوده و مانع از امتداد یافتن آنها شوند و حرکت را به مسیر اصلی خود بازگردانند؛ معنویت مطلوب در این مقام به‌مثابه یک شاخص،

همواره می‌تواند از انحراف جریان انقلاب (در ساحت‌های مختلف) مانع شده و به‌عنوان یکی از شاخص‌های صیانت‌بخش حرکت اصیل انقلاب مطرح باشد. از این رو، معنویت به‌مثابه یکی از تمایزهای اصیل تمدن اسلامی از تمدن‌های رقیب، دشمن‌شناسی و شناسایی حرکت‌های له و علیه تمدن اسلامی است؛ در واقع، هر جا معنویت اصیل رشد کند تمدن اسلامی رشد کرده و هر جا که معنویت بایسته تضعیف شود، تمدن اسلامی تضعیف شده و تمدن رقیب (تمدن غربی) رشد کرده است؛ کلان‌ایده معنویت در این مقام، کارکردی معیارگونه و ملاکی برای شناسایی حرکت‌های اصیل و غیراصیل خواهد داشت؛ چراکه با توجه به پیچیدگی و درهم‌تنیدگی روابط انسانی - اجتماعی در مقیاس تمدنی، امکان تشخیص حرکت‌های له و علیه، دوست و دشمن به‌ظاهر خیرخواه بسیار سخت و مشکل می‌شود و معنویت به‌عنوان یکی از ملاکات اصلی، امکانات خوبی برای ارزیابی حرکت‌های جبهه خودی و رقیب در مقیاس تمدنی در اختیار ما قرار می‌دهد.

۶۵

- معنویت به‌مثابه یک ملاک اصیل در ارزیابی علم و تکنولوژی غربی و تمهید علم دینی (معنویت، علم و تکنولوژی دینی): جریان انقلاب در این سال‌های اخیر کوشیده تا مبتنی بر مبانی دین، به واکاوی مفهوم علم دینی پرداخته و زمینه تولید علم دینی - که یکی از مقومات اصلی تمدن نوین اسلامی است - را فراهم کند؛ از جمله ملاک‌های اصیلی که می‌تواند در تولید علم دینی و البته تکنولوژی دینی نقش بسزایی ایفا کند، کلان‌ایده «معنویت» است.

- معنویت به‌مثابه یک ملاک ایجابی برای بومی‌سازی و ارائه الگوهای اسلامی - ایرانی پیشرفت (نسبت وثیق بین معنویت و بومی بودن): هر جریان رونده و روبه‌جلویی در حرکت بایسته خود، افزون بر ملاک‌های سلبی، نیازمند به طرح و الگویی ایجابی است؛ از دیگر کارکردهای معنویت این است که می‌تواند از ملاک‌های اصلی بومی‌سازی و ارائه الگوی بایسته اسلامی - ایرانی پیشرفت باشد؛ در واقع، یک الگوی نادرست می‌تواند آسیب‌های زیادی به اصل حرکت بزند که اثرهایش تا سال‌ها همچنان باقی بماند؛ بنابراین در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و فرآیند بومی‌سازی، نمی‌توان تنها به ملاک‌های ظاهری‌ای همچون کارآمدی و... اکتفا کرد و در این میان، ملاک ایجابی معنویت می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

۸. جمع بندی و نتیجه گیری

۱. مراد از «مَعْنَى» و واژه‌های مشتق از آن، امری مهم و مورد اهتمام است که مقصد و مقصود اصلی و به‌طور عمومی در پس امری ظاهر همانند لفظ، پنهان شده است.
۲. معنویت معنایی طیفی دارد که با فرازوی از تمدن مادی، آغاز و در ادامه با اعتقاد به امری غیرمادی و مقدس و درنهایت به لقای الهی ختم می‌شود.
۳. مقام معظم رهبری به لحاظ فکری، فیلسوفی نوصدرایی و به‌طور کلی باورمند به اصول فلسفی حکمت متعالیه است.
۴. مطابق با کلان‌ایده‌های نظام حکمت صدرایی در دو ساحت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، معنویت امری انسانی و فطری است که با حرکت جوهری اشتدادی نفس در جهت قُرب به منبع معنا در او شکل می‌گیرد.
۵. طرح معنویت به‌عنوان امری انسانی و فطری در بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی را در بنا و مبنا در مقیاس تمدنی و جهانی مطرح می‌کند.
۶. پیچیدگی ابعاد وجودی انسان سبب شده که مدیریت ساحت معنوی او در جنبه فردی و اجتماعی جز از طریق دین امکان‌پذیر نیست.
۷. مطابق با اندیشه سیاسی اسلام، امور اجتماعی در قلمرو دین قرار دارد. یکی از کلیدی‌ترین عرصه‌های ورود دین در ساحت اجتماع، مدیریت امر معنوی جامعه است که ولی فقیه مدیر و ضامن جریان معنویت در سطح جامعه خواهد بود.
۸. پرداختن به معنویت، رهیافت‌ها و گشایش‌های نظری - عملی فراوانی در ساحت‌های مختلف برای جریان انقلاب اسلامی همراه خواهد داشت که غفلت از آن ممکن است صدمه‌های جبران‌ناپذیری تحمیل کند؛ درواقع، مفهوم معنویت به‌مثابه یک چراغ راه و بازدارنده از انحراف‌های مسیر آینده انقلاب اسلامی و همچنین حرکت به‌سوی تمدن نوین اسلامی که هویتی متمایز و الگوی پیشرفتی غیر از الگو غربی را تجویز می‌کند پیش چشم ما می‌نهد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، **بیانات در بیست‌ودومین سالگرد امام خمینی**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۴. _____ (۱۳۷۷)، **بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۵. _____ (۱۳۷۴)، **بیانات در دیدار اعضای شورای عالی کنگره بزرگداشت ملاصدرا**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۶. _____ (۱۳۸۶)، **بیانات در دیدار جمعی از استادان، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۷. _____ (۱۳۸۳)، **بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۸. _____ (۱۳۸۲)، **بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۹. _____ (۱۳۸۸)، **بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۰. _____ (۱۳۹۷)، **بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۱. _____ (۱۳۷۴)، **بیانات در مراسم ششمین سالگرد رحلت امام خمینی**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۲. _____ (۱۳۹۷)، **بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۳. _____ (۱۳۷۸)، **پیام به کنگره بزرگداشت ملاصدرا**، <http://farsi.khamenei.ir>.
۱۴. رودگر، محمدجواد و مائده شاکری‌راد (۱۳۹۲)، «**علامه طباطبایی و عرفان شیعی**»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۹، ص ۷۶-۴۹.
۱۵. زمخشری، محمودبن‌عمر (۱۹۷۹م)، **اساس البلاغه**، بیروت، دار صادر.
۱۶. شرتونی، رشید (۱۳۸۷)، **مبایده العربیة فی الصرف و النحو**، ج ۴، قم، دارالعلم.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م)، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، مکتبه النشر الاسلامی.
۱۹. _____ (۱۳۵۴)، **معنویت تشیع و ۲۲ مقاله دیگر**، قم، تشیع.

۲۰. _____ (۱۴۲۸ق)، **نهاية الحكمة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹)، **خطوط کلی حکمت متعالیه: برگرفته از کتاب درآمدی به نظام حکمت صدرائی**، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. _____ (۱۳۸۸)، **درآمدی به نظام حکمت صدرائی**، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
۲۴. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۴)، **بحران معرفت نقد عقلانیت و معنویت تجددگرا**، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مؤمنی، ناصر (۱۳۹۶)، «تربیت انسان در پرتو انسان شناسی صدرایی»، **حکمت صدرایی**، شماره ۲، ص ۱۵۳-۱۶۸.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، **چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی**، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.
۲۸. _____ (۱۳۷۸)، **یادداشت‌های استاد مطهری**، تهران، صدرا.
۲۹. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۷)، **جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، **راهی به رهایی جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت**، تهران، نگاه معاصر.
۳۱. موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، «نقشه راه یابی به علوم انسانی اسلامی از منظر مقام معظم رهبری»، **فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی**، شماره ۱، ص ۱۹-۳۱.
۳۲. میرمهدی، سیدرضا و دیگران (۱۳۹۲)، **معنویت‌درمانی و رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر**، تهران، آوای نور.
۳۳. وست، ویلیام (۱۳۸۳)، **روان‌درمانی و معنویت**، ترجمه شهریار شریفی و سلطان‌علی شیرافکن، تهران، رشد.

34. Hornby, A.s (2010), **Oxford advanced learner's dictionary of current Englis**, 8th edition, New York: Oxford University Press.
35. Mayor, Michael (2009), **Longman dictionary of contemporary English for advanced learners**, fifth edition ,England, Longman / Pearson .

